



## مضامین قصص قرآنی و روایات دینی در نقاشی عامیانه دوره قاجار

(بررسی موردی نقاشی عامیانه در مازندران)

فتانه محمودی<sup>۱</sup>

استادیار گروه صنایع دستی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران، mahmoudi۱۹۶۵@gmail.com

### چکیده

مضامین موجود در نقاشی‌ها در هر دوره تاریخی ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ عامه دارند و افسانه‌ها و اعتقادات مردم نقش به‌سزایی در شکل‌گیری آن‌ها داشته‌اند. دوره قاجار یکی از ادوار تاریخی ایران است که نقاشی‌های زیادی از آن برجای مانده است. بخشی از نقاشی‌های سنتی دوره قاجار در استان مازندران موجود است. بررسی مضامین این نقاشی‌ها می‌تواند گوشه‌ای از فرهنگ ایران را آشکار سازد. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیل و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی به رشته تحریر درآمده است. تأثیرپذیری نقوش از تحولات و رخداد‌های دوره قاجار از جمله رواج تعزیه در ایران، استفاده از صنعت چاپ سنگی در تولید نسخ ادبی چاپی و گسترش ادبیات و هنر عامه، مسئله‌ای است که این پژوهش دنبال می‌کند. موضوع کلیدی در این مقاله، مسأله بررسی نقش قصص با چگونگی خلق آثار هنری با این مضامین و ارتباط آنها با هویت هنر مازندران در دوره قاجار می‌باشند. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که داستان معراج پیامبر و سلیمان نبی، از مجموعه داستان‌های قصص الانبیاء است که مکرر در بناهای شهر مازندران به تصویر کشیده شده‌اند. شکل‌گیری بنای مذهبی به‌عنوان مکانی جهت برگزاری تعزیه و مراسم مذهبی از دوران قاجار بوده است. وقایع سیاسی دوره قاجار و اعتقادات مذهبی مردم، نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری هویت این منطقه داشته و باعث حفظ و تقویت انسجام مردم این منطقه از ادوار گذشته تا به امروز بوده‌اند.

### اهداف پژوهش:

۱. واکاوی جایگاه مضامین قرآنی و دینی در نقاشی سنتی دوره قاجار در مازندران.
۲. بررسی ارتباط باورهای عامیانه و فضای مذهبی دوره قاجار در مضامین نقاشی‌های سنتی این دوره.

### سوالات پژوهش:

۱. قصص قرآنی و مضامین دینی چه جایگاهی در نقاشی‌های سنتی دوره قاجار در مازندران دارند؟
۲. باورهای عامیانه و فضای مذهبی دوره قاجار در مضامین نقاشی‌های سنتی این دوره چه نقشی داشته است؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۲

دوره ۱

صفحه ۱۷۶ الی ۲۰۱

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۲۶

تاریخ داوری: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

### کلمات کلیدی

قصص قرآنی،  
نقاشی عامیانه قاجار،  
معراج پیامبر،  
باورهای دینی.

### ارجاع به این مقاله

محمودی، فتانه. (۱۴۰۱). مضامین قصص قرآنی و روایات دینی در نقاشی عامیانه دوره قاجار (بررسی موردی نقاشی عامیانه در مازندران). سفالینه، ۲(۱)، ۱۷۶-۲۰۱.

 [dori.net/dor/20.1001.1.24763411.1401.1.2.1099](https://dori.net/dor/20.1001.1.24763411.1401.1.2.1099)

 dx.doi.org

## مقدمه

برای منشأ نقاشی‌های عامیانه، سند محکم و قابل اعتنایی وجود ندارد. اگرچه این هنر در زمان قاجار رونق یافت، اما ریشه‌های آن را باید در پرده‌های نقاشی و باسمه‌هایی یافت که بازرگانان ارمنی و مبلغان مسیحی در زمان صفویه با خود به ایران آورده بودند. این سبک نقاشی علاوه بر قهوه‌خانه‌ها در محل‌های عزاداری، دکان‌ها، زورخانه‌ها و حمام‌ها نیز آویخته می‌شد. موضوع پرده، محل نصب آن را تعیین می‌کرد. نقاش نیز اغلب از میان اصناف برخاسته بود و معمولاً حرفه دیگری داشت و براساس ایمان و علاقه خود و از طریق تجربی، فن پرده‌نگاری را فراگرفته بود. بدون تردید دو عامل مهم باعث پدیدآمدن و گسترش نقاشی عامیانه گردید: یکی ابتکار صاحبان قهوه‌خانه‌ها بود که این نقاشی را به میان مردم عادی برد. حضور «نقال» به‌عنوان بازیگر چندکاره که خود به‌تنهایی هم نقش مورخ و راوی و هم نقش کلیه بازیگران و پرسوناژهای داستان را به عهده داشت کم‌کم باعث پدیدآمدن نیاز به نقاشی تصاویری که نقال داستان را می‌گفت گردید. نیاز به آفرینش تابلو سبب تولد قهرمان‌های مردمی بر پهنه بوم‌های وسیع و خلق آثار گوناگون حماسی و مذهبی گردید. بدین سان، نقاشی قهوه‌خانه‌ای عامیانه شکل گرفت. عامل دوم در شکل‌گیری نقاشی عامیانه، نهضت مشروطه و جنبش آزادی‌خواهی بود (کلانتری، ۱۳۵۳: ۱۵-۲).

تعزیه‌خوانی، یکی دیگر از عوامل توسعه نقاشی قهوه‌خانه‌ای بوده است. این آیین در آغاز دوره سلطنت قاجار به‌صورت یک نمایش آیینی - مذهبی جلوه‌ای برجسته داشته و روند تحول و تکامل خود را پیموده است. «در آن زمان همه مردم، در ساختن و دایرکردن تکیه برای برگزاری مراسم عزاداری سالار شهیدان و تعزیه‌خوانی در ایام سوگواری، به خصوص در دهه محرم، شوق و علاقه فراوانی نشان می‌دادند. بانیان می‌کوشیدند تا از راه ساختن تکیه‌ها و وقف آن‌ها، اجری دنیوی و اخروی برای خود دست و پا کنند» (گوبینو، ۱۳۷۰: ۱۸۳). اوج تکامل تعزیه در دوره ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳) بود. علاقه او به تعزیه زیاد بود. تکیه دولت، که به دستور ناصرالدین شاه ساخته شد، در ترویج تعزیه بسیار مؤثر بود. تعزیه‌خوانان آنجا، که درحقیقت تعزیه‌خوان دولتی بودند، زیر نظر «مُعین البُکاء»ی دربار، در برابر شاه و درباریان تعزیه می‌خواندند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/ ۲۹۰).

یکی از مضامین سراسری و تکرارشونده در دوره اسلامی و دوره قاجار، قرآن مجید، قصص انبیاء، اقوام و نیز سایر قصه‌هاست، که غالباً دربردارنده نکته‌ها و عبرت‌هاست. از آنجاکه قصه در میان اقوام و فرهنگ‌های گوناگون نافذ و مؤثر بوده است، قرآن مجید نیز به قصه توجه خاصی داشته است و آنرا را با بلاغت و اعجاز وحی همراه کرده است و در طول تاریخ دعوت اسلامی مردم از قصه‌های قرآنی درس گرفته، پیام آموخته و با آن زیسته‌اند و از همان آغاز دعوت نیز، قصه‌گویی قرآن از ابزارهای تبلیغی آن، بوده است (حسینی ژرفا، ۱۳۷۶: ۱۹). نظر به اینکه در دوره قاجار ب ویژه در دوران نهضت مشروطیت در ایران که هنر در حال تغییر شکل و سبک بود تا با آرمان و تفکر جدید مردم هماهنگ شود، نوعی نقاشی عامیانه و دیوارنگاری به همراه نقالی و شاهنامه خوانی و مراسم تعزیه در بطن جامعه و در میان توده عام مردم شکل گرفت، سبک این نقاشی نیز برگرفته از ادبیات توده مردم و افسانه‌های عامیانه می‌باشند. همچنین

مضامین و آثار ادبی که بیشتر در دوره قاجار در مازندران مصور شده‌اند عبارتند از: شاهنامه فردوسی، قصص الانبیاء، خمسه نظامی، عجایب المخلوقات قزوینی و داستان‌های عامیانه. بنیاد پژوهش کنونی بر این پرسش است قصص قرآنی چه نقشی در تصویری‌گری مضامین عامیانه و مذهبی دوره قاجاریه و در مازندران دارند؟

فرضیه‌های تحقیق حاضر این است که داستان معراج پیامبر و سلیمان نبی، از مجموعه داستان‌های قصص الانبیاء است که مکرر در نقاشی‌های عامیانه دوره مازندران به تصویر کشیده شده‌اند. همچنین باورهای دینی و عامیانه از جمله اعتقاد به ملائک، جهان آخرت و روایات دینی از تصاویر این دوره می‌باشند. با توجه به رواج نقاشی عامیانه در دوره قاجار، به نظر می‌رسد که ارتباط عمیقی مابین این نقوش، اعتقادات مذهبی، اساطیر و حماسه‌های ملی با کارکرد دینی و اجتماعی وجود دارد که نقش برجسته‌ای در تکوین هویت منطقه داشته و باعث حفظ و تقویت انسجام مردم این منطقه از ادوار گذشته تا به امروز بوده‌اند. هدف کلی مقاله عبارت است از: بررسی مضامین قصص قرآنی و روایات مذهبی، در نقاشی دوره قاجار در مازندران. یافتن ارتباط این نقاشی‌ها، با هنر دوره قاجار.

روش انجام تحقیق تلفیق سه روش توصیفی، علی، تحلیلی-تاریخی است. ابتدا به توصیف نقوش پرداخته و سپس ضمن تجزیه و تحلیل نقوش و علل نقش‌آفرینی آن‌ها پرداخته شده است. این مقاله از منظر معنایی و محتوایی به بررسی مضامین تصویری نقاشی عامیانه می‌پردازد. زیرا پی‌بردن به معنی، مضمون و محتوای آثار موردنظر است. برای بررسی مضمون و محتوای نقوش مذهبی مرتبط با متون تعزیه، متغیرهایی که ارتباط مستقیم با دین، فرهنگ عامه و هویت منطقه مورد نظر داشته‌اند برگزیده شده‌اند.

## ۱. قصص قرآنی

یکی از مضامین سراسری و تکرارشونده قرآن مجید، قصص انبیاء و اقوام و نیز سایر قصه‌هاست، که غالباً در بردارنده نکته‌ها و عبرتهاست. قرآن مجید، تلفیقی است از مضامین متعدد و به ندرت یک داستان از آغاز تا انجام به دنبال هم می‌آید، استثناهای معروف، یعنی بیان سراسری، عبارت است از داستان حضرت یوسف (ع) و برادرانش که به صورت یکپارچه سراسر سوره یوسف را دربرمی‌گیرد. داستان موسی در سوره طه، و داستان داوود (ع) در سوره ص و داستان سلیمان (ع) در سوره نمل، یا نوح (ع) در سوره نوح، یا هود (ع) در سوره هود. ولی داستان یونس در سوره یونس حتی به اندازه چند آیه هم نیست. داستان ابراهیم (ع) فقط در سوره ابراهیم نیست. در سوره ابراهیم، فقط داستان ابراهیم (ع) نیست، بلکه مضامین و قصص دیگر هم هست. عمده داستان ابراهیم (ع) را باید در سوره بقره و سوره‌های دیگر یافت. اشاره به ابراهیم (ع) در ۱۵ سوره قرآن پراکنده است (فرهنگ موضوعی قرآن، ذیل ابراهیم) یا همچنین داستان موسی (ع) در ۲۱ سوره پراکنده است. نیز گفتنی است که قصص قرآن، اعم از قصص انبیاء است، یعنی در قرآن، داستان‌هایی جز قصص انبیاء هم هست، از جمله داستان اصحاب کهف در سوره کهف، یا داستان قارون در سوره قصص. کتاب قصص الانبیاء که در قرن پنجم هجری تألیف شده و مشتمل است بر داستان‌هایی از پیغامبران و برگزیدگان که مآخذ آن‌ها در بسیاری از حکایات قرآن مجید است. حداقل قصص الانبیاء از دو دیدگاه حائز اهمیت و ارزش بسیار است:

۱- نخست این که نیشابوری با پرداخت داستان‌های قرآن، خواننده را به عاقبت ناسپاسی، نافرمانی، شرک، کفر و گناه آگاه می‌سازد. ۲- دو دیگر آن که، کتاب داستان‌های پیامبران نیشابوری از دیدگاه اساطیری، به‌ویژه اساطیر ایرانی، جایگاهی ویژه دارد (نیشابوری، ۱۳۸۴: ۳-۵).

## ۲. تبار واژه قصص

قصص از ریشه ق.ص.ص. مصدر ثلاثی مجرد، قَصَّ، یُقَصُّ، قَصّاً و قَصَصاً آمده است (اشرفی، ۱۳۸۲: ۸۵) اصل معنای آن را قطع و بریدن گفته‌اند. از حیث لغت «قصص» جمع «قصه» و به معنای روایت کردن است (جوهری، ۱۳۹۹: ۱۰۵۱) و در معنای دیگر به معنای یک جمله از کلام نیز هست. چنانکه گفته می‌شود «درس، قصه‌ای دارد» و از همین قبیل است فرمایش خداوند متعال: «نحن نقص عليك أحسن القصص» یعنی خوب‌ترین بیان را برای تو تبیین می‌کنیم (ابن‌منظور، ۱۹۷۰: ۷۵) اما از حیث اصطلاح «قصه» به کلام منظوم یا منثور گفته می‌شود که جریانی را متعاقباً و متوالیاً تعقیب بکند و یک هدفی هم داشته باشد که می‌توان خیالی یا واقعی باشد و بر اساس قواعد و متن نگارش پی‌ریزی شده است (فعال عراقی، ۱۳۷۶: ۵).

جوادی آملی قصص را سیر متوالی معنا می‌کند (جوادی، ۱۳۷۲: ۵). در فارسی، قصص را «برگفتن قصه» یا «از پی کسی فرا شدن»؛ «قصه برداشتن و بر پی رفتن»؛ و یقص را «برمی‌گوید» یا «بر پی می‌رود»، معنا کرده‌اند (همان: ۸۶). حسینی قصه را پی گرفتن یا پی گرفته اثر پیشین» معنا کرده است (حسینی، ۱۳۷۷: ۳۱). از دیگر سو، واژه قصص را جمع قصه نیز در نظر گرفته‌اند. از این حیث، قصه با افسانه، حکایت، اسطوره و واژگانی از این سنخ، همپوشانی دارد. قصه در اصل واژه عربی است و به تعبیر میرصادقی به آثاری که در آن‌ها بر حوادث خارق‌العاده بیش‌تر از تحول و پرورش اشخاص، تأکید می‌شود؛ قصه می‌گویند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۴) در قصه، ماجرا عمدتاً بر محور حوادث خلق الساعه می‌گردد تا اشخاص داستانی (پروینی، ۱۳۷۹: ۸۹). از دیگر معانی قصه چیدن موی است. موی پیشانی را قصه نیز گفته‌اند. «در این معنی، قصه به‌گونه‌ای مجازی یعنی زیباترین بخش از کلام مانند موی سر که در پیشانی زیبایی ایجاد می‌کند. در قرآن کریم احسن القصص یعنی بهترین قصه‌ها یا بهترین نوع قصه‌گویی» (تمیم داری، ۱۳۷۹: ۱۹).

در تفسیر نور ذیل آیه ۶۲ سوره آل‌عمران آمده است: «داستان‌هایی که بر سر زبان‌هاست، بر سه نوعند: (۱) رمان‌ها، افسانه‌ها و اساطیری که بر پایه خیال بوده و غیر واقعی هستند. (۲) داستان‌های تاریخی که گاهی راست و مستند و گاهی آمیخته با دروغ و امور نادرست هستند. (۳) رویدادهایی که از زبان وحی به ما رسیده‌اند، براساس حق هستند. داستان‌های قرآنی، همه از این نوع هستند و در آن‌ها وهم، خیال، دروغ و نادرستی را ندارد» (قرائتی، ۱۳۸۲: ۷۹/۲).

از نوع اول، به ادبیات داستانی روایی، از نوع دوم به روایت تاریخی و از نوع سوم به روایت داستان قرآنی تعبیر می‌کنیم. آنچه از قصص قرآنی پیداست این است که از خرافی و افسانه‌ای بوده به‌دوراند؛ جوادی آملی قصص قرآنی را قصص دینی نامیده و آن را از سایر قصه‌ها متمایز می‌داند: «سایر قصه‌ها ممکن است یک مبدأ خیالی داشته باشند؛ خیال‌انگیز باشند؛ لذا اسطوره می‌شوند، افسانه می‌شوند، داستان بی‌اصل می‌شوند و مانند آن. ولی قصه دینی مبدأ عقلی و شهودی

و قلبی دارند؛ در مرحله خیال مجسم می شود و غیره» (جوادی، ۱۳۷۲: ۶). قصه از نظر قرآن سرگذشت حق و واقعی و صادقی است مبتنی بر دانش الهی که برای گسترش اندیشمندی و ایجاد عبرت و در خردمندان طوری بیان می شود که شنونده یا خواننده آن را دنبال می کند. واژه قصص مطرح در قرآن، به معنی پی گرفتن سرگذشت و ماجرای واقعی است. البته هر قصه‌ای قرآنی حق است و بر پایه حقایق ثابت و دور از هرگونه خرافه و باطل استوار شده و هرگز از صدق و راستی تهی نیست. بدین روی خیال، وهم و مبالغه در قصه قرآنی راه ندارد (حسینی ژرفا، ۱۳۷۹: ۶۶).

### ۳. کارکردهای قصص قرآن

#### ۳/۱. تقویت باورهای دینی

داستان به هر صورتی که باشد تأثیر عمیقی در خواننده یا بیننده می گذارد که استدلالات عقلی هرگز قادر به چنان تأثیری نیست، زیرا انسان قبل از اینکه عقلی باشد حسی است و بیش از آنچه به مسائل فکری بی اندیشد در مسائل حسی غوطه‌ور است (حسین فعال عراقی، ۱۳۷۶: ۲). از جمله کارکردهای قصه‌های قرآن این است که حصارهای تنگ مادی می شکند و موجب تقویت ایمان دین باوران می شود. به گونه‌ای که آنان برپا شدن قیامت را به آسانی می پذیرند و به وعده و وعید خداوند در دنیا و آخرت اطمینان حاصل می کنند. یک نمونه از این را می توان در آیه ۲۵۹ سوره بقره (داستان عزیز) مشاهده کرد که باور مردم به تحقق معاد در این قصه تقویت پیدا می کند.

#### ۳/۲. الگوسازی و معرفی اسوه

عملی ترین و پیروزمندانه ترین وسیله تربیت، تربیت کردن با یک نمونه‌ی عملی و سرمشق زنده است... سرمشق و الگو به مردم عرضه می شود تا مردم همانند صفاتش را در خود تحقق بخشند و به رنگ آن نمونه واقعی درآیند. در قرآن نمونه‌ای از چهره‌های متنوع اسوه‌ها هر یک دارای صفات و شرایط ویژه‌ای آمده است لذا ضروری به نظر می رسد که به بررسی آن پرداخته شود (عباسی مقدم؛ ۱۳۸۸: ۴۱ و ۴۶).

#### ۳/۳. عبرت آموزی

در قصه‌های قرآنی سرگذشت پیشینیان به گونه‌ای بیان شده که تلاوت کنندگان آیات الهی هیچ‌گاه سرنوشت خویش را از سرگذشت اقوام گذشته جدا نمی بیند بلکه قدم به قدم با صحنه‌آرایی‌های داستان پیش می روند و همواره خود را در میان صحنه‌های تاریخ بشریت حاضر و زنده احساس می کنند و از سرگذشت مردمان دوران گذشته برای امروز و فردای خود عبرت می گیرند و پند می آموزند (حریری، ۲۶۳) و خواننده این قصص از تهذیب نفس و جمال روح و روشنی ضمیر و دقت احساس و دقت وجدان و حکمت و ادب بهره‌مند می شود و به هدف عالی و مقصد تربیتی که مورد نظر قرآن است دست می یابد (بلاغی: ۱۴)

قصه قرآنی، نوع خاصی از پی جویی را در بردارد که مبتنی بر اطلاعات و تحلیل الهی بوده و عبرت آموزی را به دنبال داشته باشد؛ ضمن آن که اطلاعات در این جا یقینی است و تحلیل آن نیز الهی است. بنابراین هدف قرآن بیان مسایلی

است که قوانین زندگی از آن استخراج شود، آیه شریفه: لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (یوسف/ ۱۱۱) نیز به این موضوع اشاره دارد.

### ۳/۴. آشنایی با سنت‌های تغییرناپذیر الهی

در قصه‌های قرآنی آشناسدن خواننده با سنت‌های الهی نهفته شده است. یکی از سنت‌های الهی در مقاطع مختلف زمانی بر آن بوده که حکومت ظالمان واژگون شود و مستضعفان به امامت و حکومت برسند تا عبرتی برای همگان باشد داستان حضرت موسی و فرعون از نمونه‌های بسیار روشن تحقق این سنت الهی است (آشنایی با معارف قرآن: ۲۰۷).

### ۳/۵. ترغیب به سیاحت و مشاهده آیات الهی

گرچه قرآن کریم بسیاری از داستان‌های خود را محدود به زمان و مکان نکرده اما فهم دقیق و آشنایی با جغرافیای برخی قصص قرآن متوقف بر بررسی موضوع آن قصه است که از طریق سیر و سیاحت در زمین و کاوش در اماکن تاریخی است. معرفی کردن جسد فرعون و آثار اصحاب کهف به عنوان آیه‌ای از آیات الهی خود به نحو ضمنی انسان‌ها را به تحقیق و تفحص در آثار آنها بر روی کره‌ی خاکی ترغیب می‌کند (بی آزار شیرازی، ۱۳۸۲: ۲ و ۶).

### ۴. وجوه تمایز قصص قرآنی با گزارش‌های تاریخی، افسانه، قصه عامیانه و اسطوره

به نظر می‌آید قصص قرآنی با گزارش‌های تاریخی، افسانه‌ها<sup>۱</sup>، قصه‌های عامیانه<sup>۲</sup> و اسطوره<sup>۳</sup> نیز فرق دارد. واژه تاریخی معمولاً چند معنا دارد. گاه، به وقایع یعنی به رخدادها و حوادث تاریخ نظر دارد و گاهی، به ثبت یا گزارش وقایع و موقوف تاریخی<sup>۴</sup> اشاره این واژه از ریشه یونانی *historia* می‌آید که به معنای «پرسیدن»، «جستجو» کردن و «در پی اطلاعات بودن» است. در زبان فارسی، واژه تاریخی از مصدر باب تفعیل می‌آید و ریشه آن «أَرَخَ و وَرَخَ» است که معرب «ماه روز» بوده و بعد به مورخ تبدیل می‌شود. تاریخ، نگارش وقایعی خاص است که زمان و مکان ماجراها و افراد خاص دارد و در واقع، گزارش رویدادهایی است که اتفاق افتاده است (تمیم داری، ۱۳۷۹: ۲۰). به دیگر سخن، منظور از تاریخ، مطالعه وقایع یا مطالعه گزارش وقایع است. البته، تاریخ نگاری واقعی با تاریخ‌نگاری قرآنی که در قالب قصص و سرگذشت اشخاص، اقوام و ازمینه واقعی آمده، اندکی فرق دارد. در واقع، در قرآن هدف از تاریخ، ثبت دقیق و نعل به نعل زندگی افراد و رخدادها نیست. در قرآن به بیش از بیست و پنج پیامبر، فرزندان و اقوام نزدیک آنها، چندین تن افراد صالح و ناصالح (لقمان، طالوت، همامان، هارون، قارون و ابوالهب)؛ اقوام گوناگون (عاد، ثمود، مدین، لوط، یهود و نصارا)؛ اماکن تاریخی (بابل، مصر، یثرب، مکه و مسجدالحرام)؛ موجودات ماورایی (ملایکه و اجنه) و ... اشاره شده است، اما قرآن تمام سرگذشت این افراد و اقوام را ثبت نکرده است بلکه در راستای اهداف الهی و دین‌شناختی که در قالب آیات و سوره‌ها آمده، بخش‌هایی از تاریخ آنها را برگزیده و گزارش کرده است. قرآن در سیر تاریخ‌نگاری نگرش

<sup>۱</sup> legend

<sup>۲</sup> folklore

<sup>۳</sup> myth

<sup>۴</sup> historiography

تاریخی خود بر چند پایه استوار است. معارف به برخی از این محورها اشاره کرده است. تاریخ‌نگاری قرآن بر محور زندگی انبیاء و صالحین قرار دارد؛ تاریخ‌نگاری مجمل و گزینشی است و بر اساس عبرت‌گیری و عبرت‌آموزی قرار دارد (معارف، ۱۳۸۵: ۱۸).

قصص قرآن با موارد مشابه بشری آن مانند داستان کوتاه یا بلند، افسانه، فیلم و تئاتر از چند جهت متفاوت است: ۱- روش ۲- محتوا ۳- هدف. اما البته از برخی جهات، تاریخ‌نگاری قرآنی در قالب قصص با گزارش‌های تاریخی متفاوت است.

- اول اینکه، امکان سهو و خطا در گزارش‌های تاریخی به تمامی منتفی نیست.
- دوم، گزارش‌های تاریخی ماده خام اولیه را برای قصص قرآنی فراهم می‌آورند. فراموش نکنیم که هر دو از واژه انگلیسی *history* و *story* از ریشه یونانی و لاتین *historia* گرفته شده‌اند. اگرچه *story* به لحاظ مطابقت با حقایق و ماجراهای واقعی، تا حدودی از واژه *history* واژه محدودتر و محصورتر است.
- سوم، گزارش‌های تاریخی، حاصل مشاهدات و یادداشت‌برداری‌های دیگران است بدان گونه که در منابع پیشین آمده است، امکان دستکاری و جعل حوادث به تمامی منتفی نیست.

سه ویژگی بارز قصص قرآن: حقیقی بودن، جنبه موعظه و همچنین یادآوری داشتن که مایه بیداری و تنبیه دل‌های مؤمنین می‌شود و آنان را متوجه حقایق زندگی و مسئولیت‌ها می‌نماید. بنابراین محتویات قصص قرآن، اخبار مهمی است که موضوع آن هدایت، تربیت، اخلاق و اعتقادات صحیح بشری بوده و از طریق انبیاء بر بشر عرضه می‌شود، پس قصص قرآن سیره انبیاء است نه سیره پادشاهان؛ چراکه تاریخ بشر نوعاً تاریخ سلاطین و حکام است و حال آنکه قصه قرآنی چنین نیست و این هم از خصایص منحصره‌فرد قرآن است که مشابه ندارد و قرن‌ها بعد از قرآن هم مشابه پیدا نکرد. در ضمن این را بیفزاییم که در این گزارش‌ها بزرگ جلوه‌دادن مسائل قومی و نژادی یک ملت و کوچک جلوه دادن سایرین ناممکن نیست. از این جهات، قصص قرآنی با گزارش‌های تاریخی فرق دارد. با این حال، گزارش‌های تاریخی و سرگذشت‌های پیامبران، ملل، اقوام و مردمان پیشین از این نظر که به واقع رخ داده‌اند، با قصص قرآنی همخوانی دارند. از سویی دیگر، هوارد جونیور در مقاله «کتب تاریخی عهد عتیق»، چند ویژگی برای روایت‌های تاریخی برشمرده که این ویژگی‌ها ظاهراً باقصص قرآنی همخوانی دارند. روایت‌های تاریخی کتاب مقدس، تاریخ محوری، هنرمندانه، سرگرم‌کننده (هرچند قصص قرآنی صرفاً جنبه سرگرم‌کنندگی ندارند)، مردم‌شناختی بودن و گزارشی از ملل و اقوام پیشین ارائه دادن، گزینش‌شدگی، منسجم و یکپارچه بودن، واقعیت‌مبنایی، برانگیختن خواننده، شنونده و جنبه دین‌شناختی آن‌ها به هر جهت، اسطوره هر نوع قصه و داستانی است که زمانی مردمان بدان معتقد بوده و ایمان داشته‌اند اما به مرور زمان و احتمالاً با کشفیات علمی دنیای مدرن، آن قصه‌ها به خرافه بدل شده‌اند.

زرین کوب می‌نویسد: اساطیر یک سلسله روایات است که به عنوان سنن حفظ و نقل می‌شوند و راویان آنها برخلاف قصه‌های عادی، اسطوره‌ها را راست می‌پندارند، گویی رخدادهای آنها واقعاً رخ داده است (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۳۲)

اساطیر، روی هم رفته کشف و ادراک بدوی انسان را به صورت قصه و افسانه بیان می‌کند (همان: ۳۶). افسانه نیز هرگونه داستان، حکایت، گزارش راست یا ناراست دربارهٔ افراد تاریخی و واقعی است.

با این اوصاف، قصص تاریخی با اینکه قصه‌اند و به لحاظ تاریخی، رخ داده‌اند یا در آینده رخ می‌دهند، با اسطوره و افسانه به تمامی فرق دارند؛ چرا که به مرور زمان و احتمالاً با کشفیات علمی دنیای مدرن، آن قصه‌ها به خرافه بدل نمی‌شوند و صحت آنها زیر سؤال نمی‌رود (هایلن، ۲۰۰۷: ۲۲).

- سنخ‌شناسی و وجوه تمایز قصص قرآنی از منظر روایت‌شناسی نشان می‌دهد که این قصص از یک‌سو، با گونه‌های روایی از جمله قصه‌های ادبیات عربی پیش از اسلام فرق دارد و از دیگر سو، از سایر ژانرهای ادبیات بشری مانند افسانه، اسطوره و گزارش تاریخی تفاوت دارد.
- قصص قرآنی به لحاظ روایت‌گری با سایر واژگان قرآنی از جمله خبر، حدیث و نبأ، همپوشانی و به لحاظ سنخ‌شناسی با مؤلفه‌های داستان / فابولا / طرح اولیه و متن / سیوژه / طرح نهایی مورد نظر روایت‌شناسان نیز همخوانی دارند.
- در عین حال، این قصص ویژگی‌های منحصر به فرد خود را نیز دارند که آنها را از سنخ‌شناسی ادبیات بشری متمایز می‌کنند؛ در واقع، قصص قرآنی در نقل داستان و روایت‌گری ممکن است با ژانرهای روایی بشری یعنی اسطوره، قصه و گزارش‌های تاریخی مرز مشترک جزئی پیدا کنند.
- ناراست، دروغین و خرافی بودن این قصص به تمامی منتفی است. از این رو، ضروری است که در اشاره به داستان‌های قرآنی از واژه «قَصَص» استفاده کنیم و نه «قِصَص» که جمع قصه است و ادبیات بشری را به ذهن متبادر می‌کند. یکی دیگر از ویژگی‌های قصص قرآن این است که همهٔ مخلوقات خداوند در حوادث دخالت داشته و در شکل‌گیری حادثه نقش ایفا می‌کنند. بنابراین به‌طور کلی می‌توان مبانی قصص قرآن را به دو دسته تقسیم نمود:

(۱) عناصر دست‌اندرکار حوادث که عبارتند از: ملک، جن، انسان، حیوان، نبات و جماد؛

(۲) سنن حاکم بر حوادث.

سنت از ریشهٔ «سن» است یعنی ریشه دارد کرد و سن به معنی دندان است زیرا دندان ریشه دارد و از ثبات برخوردار است، بنابراین سنت‌ها یا سنن عبارتند از: مجموعهٔ قوانین الهی و پایداری است که بر جهان طبیعت حکام است (اشرفی، ۱۳۸۲: ۳۵). با بررسی در قرآن می‌بینیم که حجم قصص در قرآن بیش از ۱۵۰۰ آیه یعنی تقریباً یک‌چهارم کل آیات قرآن است و این حجم بیانگر اهمیت موضوع می‌باشد؛ که با مباحث اعتقادی قرآن به خصوص بحث آخرت (که حدوداً ۱۵۰۰ آیهٔ مربوط به معاد وجود دارد) برابری می‌کند. این دو موضوع به تنهایی نصف قرآن را تشکیل می‌دهند یعنی این دو موضوع سرنوشت‌سازند. داستان معراج پیامبر و سلیمان نبی، از مجموعه داستان‌های قصص‌الانبیاء و ملائک و اعتقاد به جهان آخرت، مکرر در بناهای دوره مازندران به تصویر کشیده شده‌اند.

## ۵. اسراء و معراج پیامبر

یکی از معجزات علمی و عملی پیامبر اعظم(ص) که به تصریح قرآن کریم در سایه عبودیت آن حضرت رخ داده، «معراج» است که در اولین آیه سوره اسرا و آیات هشتم تا هجدهم سوره نجم می‌توان اشاراتی را درباره آن مشاهده کرد. آغاز ماجرا در سوره اسرا چنین آمده است: «پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجد الاقصی برد که گرداگردش را پربرکت ساختیم، تا نشانه‌های خود را به او نشان دهیم. او شنوا و بیناست» (سوره اسرا، آیه ۱).

داستان معراج رسول خدا (ص) مرکب از دو قسمت بوده، قسمت نخست آن که از مسجدالحرام (در شهر مکه) تا مسجدالاقصی (در سرزمین فلسطین) و بالعکس انجام شده، و رسول خدا (ص) این مسیر را در یکی از شب‌ها در سال‌های توقف خود در مکه از طریق اعجاز طی کرده که این قسمت را اصطلاحاً در کتاب‌ها و تواریخ «اسراء» می‌نامند و قسمت دوم که از مسجد الاقصی به آسمان‌ها انجام شده و طبق روایات با انبیاء الهی دیدار و گفتگو کرده و بهشت و جهنم و آیات بزرگ دیگری از آیات الهی را مشاهده نموده است که این قسمت را اصطلاحاً «معراج» می‌نامند.

پیامبر(ص) فرمود: من در مکه بودم که جبرئیل نزد من آمد و گفت: «ای محمد! برخیز». برخاستم و کنار در رفتم. ناگاه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را در آنجا دیدم. جبرئیل، مرکبی به نام «براق» نزد من آورد و به من گفت: «سوار شو». بر براق سوار شدم و از مکه بیرون رفتم. به بیت‌المقدس رسیدم. هنگامی که به بیت‌المقدس رسیدم، فرشتگان از آسمان نزد من به زمین فرود آمدند و مرا به داشتن مقام و منزلت ارجمند در پیشگاه خداوند مژده دادند. آنگاه در بیت‌المقدس نماز خواندم...

البته آن‌گونه که از روایات برمی‌آید معراج ضمن دو مرحله انجام شده است. در مرحله اول همان‌گونه که در آیه فوق مشاهده کردیم ایشان را شبانه از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی سیر می‌دهند و پس از آن تا آسمان هفتم و تا جایی صعود می‌کنند که احدی جز خداوند متعال حضور نداشته است و تمام این ماجرا در بیداری بوده و بنابر نظر اکثر علمای شیعه با همین بدن جسمانی اتفاق افتاده و نه در خواب یا با روح زیرا معراج صرفاً روحانی فضیلت چندانی را برای ایشان اثبات نمی‌کند و چنان عظمتی را که مورد تأکید و روایات است بر نمی‌تابد.

آن‌گاه مرحله دوم، سفر خود را که حرکت به سوی آسمان‌های هفت گانه بود، آغاز کرد. پیامبر همه آسمان‌ها را یکی پس از دیگری پیمود و ساختار جهان بالا و ستارگان را دید. ولی در هر آسمان به صحنه‌های تازه‌ای برمی‌خورد و با ارواح پیامبران و فرشتگان سخن می‌گفت. او در بعضی آسمان‌ها با دوزخ و دوزخیان و در بعضی آسمان‌های دیگر با بهشت و بهشتیان برخورد کرد و از مراکز رحمت و عذاب پروردگار بازدید به عمل آورد. ایشان، درجه‌های بهشتیان و اشباح دوزخیان را از نزدیک مشاهده کرد.

سرانجام به «صدره المنتهی» در آسمان هفتم و «جنة المأوی» (بهشت برین) رسید و در آنجا، آثار شکوه پروردگار هستی را دید. وی چنان اوج گرفت و به جایی رسید که جز خدا، هیچ موجودی به آنجا راه نداشت. حتی جبرئیل از حرکت باز ایستاد و گفت: «به یقین، اگر به اندازه سرانگشتی بالاتر آیم، خواهم سوخت» (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۲: ۲۲). آنگاه حضرت محمد(ص) در آن جهان سراسر نور و روشنایی، به اوج شهود باطنی و قرب الی الله و مقام «قاب قوسین أو أدنی» رسید. خداوند در این سفر، دستورها و سفارش‌های بسیار مهمی به پیامبر فرمود (آیت‌الله زاده نایینی، ۱۳۷۹: ۵۰-۱۰).

در مورد کتاب‌های معراج‌نامه در دوران قاجار می‌توان گفت: اولین معراج‌نامه سه نمونه دارد که اولی معراج‌نامه منصور به نثر است، دومی به قلم شجاعی مشهدی به نظم است و تاکنون ۹۹ چاپ مصور از آن پیدا شده است، سومی بحرالطویل معراج‌نامه است که ابراهیم جوهری نوشته است و تاکنون سه چاپ از آن در دست است. وی افزود: کتبی که معراج‌پیامبر را تصویر کرده‌اند شامل سه کتاب معراج‌نامه به نثر در سال ۱۲۶۳، بحرالطویل معراج و تحفة‌المجالس که در سال ۱۲۷۳ هجری قمری چاپ شده است.



تصویر ۱- معراج پیامبر (چاپ سنگی دوره قاجار) <http://www.namadineh.com>

در لغتنامه دهخدا در مورد «بُرَاق» کلمه چنین آمده است:

«بُرَاق . [ بُ ] ( اِخ ) نام ستوری که رسول صلی الله علیه وآله در شب معراج بر آن نشست و آن کوچکتر از استر و بزرگتر از حمار بود. (از منتهی الارب) مرکبی که حضرت رسالت پناه (ص) در شب معراج بر آن سوار شدند و آن کلان تر از خر و فروتر از شتر بود».

براق در اصل اولین بار در سفر شبانه محمد (اسراء) از مکه به مسجد الاقصی ظاهر شد. حضور مرکبی با چنین مشخصات می تواند توضیحی بر امکان طی کردن مسافت طولانی بین این دو شهر در یک شب توسط پیامبر باشد. در بیشتر روایات مربوط به سفر شبانه محمد، بُراق را مرکب پیامبر از مکه تا بیت المقدس و برعکس دانسته اند و صعود به آسمان را از طریق «معراج» که برخی از روایات به نردبان یا «سَلَم» اشاره کرده اند و برخی دیگر معراج را بر بال جبرئیل دانسته اند. در روایات معراج که مسلمانان معتقدند غالباً از خود محمد نقل شده، آمده است که زمانی که جبرئیل بُراق را برای او آورد، ابتدا سرکشی می کرد اما پس از نهب و شناختن راکب خود، پیامبر، رام شد. محمد در بیت المقدس از براق فرود آمد، افسار آن را به حلقه ای که پیامبران افسار مرکب خود را بدان می بستند بست، آنگاه داخل مسجد الاقصی شد و پس از گزاردن نماز، گردش آسمانی را به همراهی جبرئیل آغاز کرد.

اولین نقاشی های باقی مانده با موضوع معراج پیامبر در کتاب "جوامع التواریخ رشیدالدین فضل الله" موجود است. این کتاب یکی از روایات مهم درباره زندگی پیامبر است که به علت استفاده از عناصر تصویری بسیار مشهور مثل "براق با بازوی انسانی درحالی که قرآن را حمل می کند و بادی به شکل یک فرشته جنگجو" از اهمیت تصویری خاصی برخوردار است.

## ۶. سلیمان نبی

در لغت نامه دهخدا در مورد سلیمان نبی چنین آمده است:

«سلیمان: [س ل ] ( اِخ ) نام پیغمبری است معروف که پسر حضرت داود نبی علیه السلام باشد».

حضرت سلیمان علیه السلام، فرزند و جانشین حضرت داوود علیه السلام و از انبیای بزرگ الهی در میان قوم بنی اسرائیل بود. وی همانند پدرش علاوه بر مقام نبوت، حکومت و سلطنت نیز داشت. در قرآن کریم، هفده بار از سلیمان نام برده شده و آمده است که سلیمان پیامبر علم و حکمت بود که جن و انس و پرندگان و حیوانات و باد و حتی شیاطین مسخر و تحت فرمان او بودند. خداوند به او منطق الطیر و زبان فهم حیوانات را ارزانی فرمود. حضرت سلیمان سرانجام در ۵۵ سالگی درحالی که بر عصای خود تکیه داده بود و از درون قصر به رژه لشکریان خود می نگرست، جان به جان آفرین تسلیم کرد، و مدتی اینچنین پا برجا بود تا اینکه موربانه ای عصای وی را جوید و پیکر بی جان سلیمان

نقش بر زمین شد. او را در بیت المقدس در کنار قبر پدرش به خاک سپردند (خزائلی، ۱۳۸۶: ۳۸۶؛ رسولی محلاتی، ۱۳۸۸: ۲/۲۲۶).



تصویر ۲- بارگاه حضرت سلیمان (چاپ سنگی دوره قاجار) تصویر ۳- بارگاه حضرت سلیمان (چاپ سنگی دوره قاجار)

(قزوینی، قرن ۱۴ ق: ۲۰۶)

(مأخذ: صفری، بی تا، بی جا)

جدول ۱- نقوش مربوط به قصص قرآنی (مأخذ نگارنده)



پیامبر سوار بر براق (هندو کلا)



سلیمان نبی و بارگاهش (کبریا کلا)

|   |  |
|---|--|
|    |    |
| <p>اجنه (کاری کلا)</p>  | <p>جنیان (کبریا کلا)</p>   |
|    |    |
| <p>براق (شرمه کلا)</p>  | <p>جنیان (کبریا کلا)</p>   |
|  |  |
| <p>پیامبر سوار بر براق (نوایی محله)</p>   | <p>بارگاه سلیمان نبی (کبریا کلا)</p>   |
|  |  |
| <p>حضرت علی و تعظیم کردن شیر (کاردگر محله)</p>                                      | <p>فضه خاتون و شیر (کبریا کلا)</p>   |



حضرت علی(ع) و تعظیم کردن شیر (کبریا کلا)



درویش و امام(کبریا کلا)

## ۷. فرشتگان و ملائک

باورها و اعتقادات مذهبی، نقش مهمی در خلق نقش‌مایه‌های سفانفارها داشته‌اند. دسته‌ای از این باورها در مورد جهان آخرت، پاداش و جزا، سنجش اعمال نیک و بد، و ملائک مرتبط با این اعتقادات مذهبی می‌باشند. تعدادی از این تصاویر با مضامین مذهبی، در بردارنده تصاویر ملائک است. این افراد مافوق انسانی به نام‌های ملک حجاب، ملک دارای زمین، ملک باران، ملک رحمت، ملک عذاب، اصرافیل با شیپور، ملک با ترازوی عدالت و ملک شهر لوط و ..... می‌باشند. این ملائک تاجی به سر داشته و اجزاء صورت آن‌ها درشت‌تر از حد معمول است. هویت این تصاویر اغلب با ذکر نام و القاب آنها در کنارشان آشکار می‌شود. طیف گسترده دیگری از نقوش دینی در برگزیده نقش انبوهی از فرشتگان، نقوش ارواحی که بعد از مرگ پاداش یا کیفر می‌بینند و اعمالشان در ترازو سنجیده می‌شود، آتش مهیب جهنم و ملائک عذاب و دوزخ که سیاه و ظلمانی‌اند و در سوی دیگر نعمت‌های بهشتی با نقوشی از گل‌ها و گیاهان و درختانی پر از شکوفه و میوه‌های گوناگون، حوض کوثر، چشمه سلسبیل که خاطره ازلی بهشت را تداعی می‌کند، است. تمامی این نقوش حامل پیام‌هایی است و در حقیقت مبین سیطره قوی و قدرتمندانه سنت و آیین بر جامعه است. اساساً سنت و آیین در ایران زمین، چه در ایران باستان با دین زرتشتی و آیین مزدایی و چه در ایران اسلامی، نقش اصلی را در پی ریزی فرهنگ و تمدن و هنر ایرانی ایفا کرده است. از مهم‌ترین مضامین نقوش ملائک در سفانفارها، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: ملک با ظرف آبی در دست، ملک رحمت، ملک حجاب، جناب عزرائیل، اسرافیل در حال دمیدن در صور، ملک باران، ملک رحمت با جام شربت بهشتی، ملک رحمت با طبق انار بهشتی، ملک با پرده حجاب، دعا کردن ملک در حق بنده مومن، ملک شهر لوت، ملک با پرنده، ملک مار به دست، ملک شهر لوط، ملک دارای زمین، ملک با آهو، ملائک در طاق نما.

**عزرائیل:** فرشته مرگ اولین فرشته‌ای که خاک انسان را برداشت. اینچنین عزرائیل که توانسته بود برای آفرینش انسان از زمین خاک بردارد، مأمور گرفتن جان آدمیان و باز پس دادن این امانت به زمین شد.

ملک الموت، ملکی عظیم است و به فرمان خدا جانها را قبض کند. نام وی عزرائیل است وی را «عبدالْقَهَّار» نیز خوانند. بر هیچ ملک رحمت نکند و هر جا رود جان ستاند (همدانی، ۱۳۷۵: ۱۴).

**اسرافیل:** در حدیث است فرشته‌ای که آدم را سجده کرد اسرافیل بود. از وی پسندیده آمد. آفریدگار لوح محفوظ از پیشانی وی آویخت و در وی نگریست: در زیر عرش استاده و صور در دم گرفته و صور ماند بوقی است که جانهای سَعدا و أَشقیاء در آن آید تا روز حشر بدمد و جان‌ها از آن بیرون آیند و هر یکی به کالبد خود باز رود. اسرافیل را «صاحب صور» خوانند و «منادی اموات» زیرا که روز قیامت مردگان را بخواند. وی را عبدالخالق گویند و در کتب‌ها و بر آسمان «ابوالمنافخ» (همان: ۱۳).

**میکائیل:** اما میکائیل فرشته ایست مُقَرَّب، مبارک. جز به رحمت نزول نکند. وی را «قاسم ارزاق» خوانند که موکل است بر روزی بندگان. در آسمان وی را «ابوالغنائیم» و «عبدالرزاق» خوانند و در زمین میکائیل (همان: ۱۴).









**جبرئیل:** ملکی است امین. وی را «ولی انبیا» خوانند که وحی به ایشان رساند و دشمنان انبیا را قهر کند. وی را «روحُ القُدُوس» گویند: هر جا بوی او برسد، حیات و زندگی دهد. جای وی سِدْرَتُ المُنْتَهاسِت. و این «سِدْره» درختی است که عظمت وی کس نداند مگر آفریدگار (همان).

**لوط:** حضرت لوط علیه السلام از پیامبران بزرگ الهی و از بستگان (برادرزاده یا پسرخاله یا خواهرزاده) حضرت ابراهیم بود. نام وی ۲۷ بار در قرآن آمده و به پیامبری او تصریح شده است. قوم لوط که در قرآن «اخوان لوط» نیز نامیده شده اند، در جایی بین سرزمین قوم «ثمود» و «مدین» می‌زیستند. آنان مردمی فاسد و تبهکار بودند که به اعمال ناشایست می‌پرداختند و در ملاء عام مرتکب کارهای زشت می‌شدند. از این‌رو فرشتگانی از سوی خداوند مأمور شدند آنها را عذاب کنند (رسولی محلاتی، ۱/۱۳۸۸، ۲۰۰؛ خزائلی، ۱۳۸۶: ۵۴۱).

**ملک باران:** سقائفارها بناهایی مرتبط با آب هستند. بسیار از نقوش و نمادهای به تصویر کشیده در آنها به‌طور مستقیم و غیر مستقیم متضمن مفاهیم آب و آبیاری می‌باشند. در سقائالارها نقشی وجود دارد که با آب در ارتباط است و آن نقش «ملک باران» است؛ شاید بتوان این نقش را معادل نماد آب برشمرد. موجودی با سر انسان و دست‌های بی‌شمار. گاه سر این موجود تخیلی با تاج آراسته است تا مفهوم ملک بودن را بهتر القا کند. بنظر می‌رسد که نقاش برای اینکه به این موجود حالت فوق بشری ببخشد دست‌های متعددی با مشت‌های گره کرده برای او در نظر گرفته است.

**ملک حجاب:** حجاب در اصطلاح عرفا عبارت است از انطباق صور کائنات در قلب (قلب انسان را مادیات پر کند) بنحوی که مانع از تجلی نور حق گردد. حجاب در نزد عارفان به حجاب‌های نورانی و ظلمانی تقسیم می‌شود و این نیز گرفته شده از روایات نبوی «ص» و ائمه معصومین علیهم السلام است. حجب ظلمانی در عالم جسمانی است و حجب نورانی در ماوراء الطبیعه که مجرداتند، می‌باشد. این حجاب‌ها آدمی را از مشاهده ملکوت و جمال حق که کمال حقیقی است، باز می‌دارد. پس انسان سالک برای وصول به شمس حقیقت باید از این حجاب‌ها خلاصی یابد تا فانی در حق و باقی در حق گردد (دائرةالمعارف تشیع، ۱۶ / ۸۱)

جدول ۲- تصاویر ملانک در سفانفارها (مأخذ نگارنده)

|   |  |
|---|--|
|    |    |
| <p>ملک رحمت با ظرف میوه بهشتی (کبریا کلا)</p>                                       | <p>ملک با جام شربت (کبریا کلا)</p>   |
|   |   |
| <p>ملک با نامه اعمال (کبریا کلا)</p>  | <p>ملک باران (رمنت)</p>  |
|  |  |
| <p>دعای ملک در حق بنده (کبریا کلا)</p>  | <p>عزرائیل (کبریا کلا)</p>   |
|  |  |
| <p>اصرافیل در حال دمیدن در صور (کاری کلا)</p>                                       | <p>ملک شهر لوط (شیاده)</p>   |

|  |  |
|--|--|
|   |  |
| دعا کردن ملک در حق بنده (کاری کلا)   | خاک گرفتن عزرائیل (کاری کلا)   |
| ملک رحمت با طبق انار بهشتی (کاری کلا)  |  |
|  |  |
| پرده حجاب (کاری کلا)   | ملک دارای زمین (کردکلا)  |

#### ۸. جهان پس از مرگ

مهرداد بهار در مورد چگونگی پیدایش این باور در ایرانیان می‌گوید: «اندیشه متبلور شده بهشت و دوزخ، که برترین اندیشه‌ی موجود کنونی در این باره نیز می‌باشد، از ذهن ایرانی برخاسته و جهانگیر شده است. علت آن نیز می‌تواند تصور ایرانیان درباره‌ی ضدخدایان یعنی دیوان باشد، یعنی تا وقتی که اندیشه انسان درباره‌ی ضدخدایان کمال نیابد و تبدیل به یک نظام نگردد، نمی‌توان به تصور دوزخی کامل و عذاب اخروی معتقد شد» (بهار، ۱۳۷۸ : ۴۸۵). روشن است که اعتقاد به وجود و هستی شیطان است که باور به دوزخ را در پی می‌آورد. چگونه می‌توان بدون اعتقاد به وجود شیطان و افعال و رفتارهای شیطانی اعتقاد به ورود ارواح به دوزخ برای مکافات امکان داشته باشد. (رضایی، ۱۳۸۴: ۲۲۷) اسطوره‌شناسان بزرگ دیگری نظیر " جیمز بار " (مهر، ۱۳۷۴: ۹۴) ، "میرچالیاده" (الیاده، ۱۳۶۲ : ۷۳) و جان هینلز" (هینلز، ۱۳۸۳: ۲۵) نیز اعتقاد به جهان پس از مرگ را دارای ریشه ایرانی می‌دانند. به خاطر نفوذ همین اندیشه‌های ایرانی است که اولین بار در کتب عهد جدید سخن از جهنم و آتش و عذاب مجرمان به میان می‌آید. به عنوان مثال در انجیل متی بخش پنجم آیه ۲۲ آمده است: «...و اگر به دوستت ناسزاگویی سزایت آتش جهنم است» اما در دین اسلام، اعتقاد به معاد و جهان پس از مرگ معنای عمیق‌تری دارد.

#### ۹. پاداش و کیفر در جهان آخرت

مضامینی که بسیار در این بناها به چشم می‌خورند، در مورد پاداش نیکان و مکافات گناهکاران است. فرشتگان با نامه‌های اعمال ثواب و شیطان با در دست داشتن نامه اعمال سیاه، نشانگر پاداش و جزای آخرت می‌باشند. در بعضی

موارد نیز، فرشته‌ای با ترازو در دست، مشغول سنجش اعمال نیک و بد امت است. که در کنار کفه اعمال نیک امت، فرشته‌ای ایستاده و در کنار کفه اعمال بد و گناهان، شیطان نظاره‌گر اعمال است. گاه افراد گناهکار در آتش جهنم و تحت مجازات هستند. حضور عزرائیل بر بالین بیمار، خاک گرفتن عزرائیل، سؤال نکیر و منکر و حوض کوثر از صحنه های دیگری هستند که به تصویر کشیده می شوند.

ثواب و عقاب، دو اصطلاح قرآنی به معنی پاداش و کیفر الهی برای اعمال نیک و بد انسان. اگرچه ثواب درباره پاداش کار نیک و کیفر کار بد کاربرد دارد، در معنای اصطلاحی آن، بازگشت نتیجه افعال به صاحب فعل است و به برکات الهی اطلاق می شود که بر اعمال صالح مؤمنان تعلق می گیرد (راغب، ۱۹۹۲: ۱۷-۱۸).

دو واژه ثواب و عقاب در قرآن کریم به ترتیب ۱۳ و ۲۰ بار، و مشتقات آنها به دفعات به کار رفته اند. علاوه بر این واژگان، در مقام بیان معنا، برخی اصطلاحات همچون «اجر و پاداش» مؤمنان و «جزا و کیفر» سرکشان و کافران در آیات الهی دیده می شود. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۲۵۲-۲۵۳).

ثواب در لغت به معنای پاداش و جزاء بوده و در خیر و شر به کار می رود، اگرچه در خیر کاربردش بیشتر است (طریحی، ۱۳۸۶: ۲۰/۲) و در آیه «... ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»<sup>۵</sup> به این معنا آمده و نیز در آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ»<sup>۶</sup> ثواب له جزای اعمال نیک و بد اطلاق شده است، ولی بعدها استعمالش در خصوص پاداش غلبه یافته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۲۴۰)؛ ثواب در اصطلاح عبارت است از آن منفعت و سودی که عائد انسان شود و همراه تعظیم و تکریم و بزرگداشت او باشد (طوسی، ۱۳۶۰: ۱۷۵).

عقاب در لغت از ریشه (عقب) به معنای: «یدل علی الارتفاع و شده و صعوبه و من الباب: عاقبت الرجل معاقبه و عقابا انما سمیت لآنها تکون آخرا و تأتي الذنب» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۸۵/۸) عقاب در اصطلاح زبانی بزرگ است که شخص استحقاق آن را یافته و همراه با اهانت است (طوسی، بی تا: ۲/۱۹۶). واژه عقاب از ریشه «عقب» به معنی دنبال کردن و در پی چیزی رفتن است و در اصطلاح به عذاب و کیفر الهی اطلاق می شود (ابوهلال، ۱۴۱۲: ۳۶۴).

## ۱۰. ترازوی اعمال

در قیامت، پاداش و جزا بر اساس میزان است. نصب میزان‌های عمل و ارائه و نشر نامه عمل برای اهل اسلام است، پس ای بندگان خدا تقوای خدا را در پیش گیرید.

قرآن کریم در آیه ۱۰۴ تا ۱۰۱ از سوره ۲۳ مؤمنون می فرماید:

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ. فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ «پس آن روز که در صور دمیده شود، دیگر بین مراتب خویشاوندی و روابط نسب و رحمت نیست، و کسی از حال دیگری نپرسد، و از

آل عمران: ۱۹۵<sup>۵</sup>

البقره: ۱۰۳<sup>۶</sup>

یکدیگر سؤال نکنند. پس هر کسی که موازین عملش سنگین باشد، آنان فقط از رستگارانند، و کسی که موازین عملش سبک باشد، آنان کسانی هستند که نفوس خود را باخته و در زیان و خسارت افکنده اند و در جهنم جاودانه اقامت کنندگانند» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۹: ج ۸ / ۱۷۰).

### ۱۱. نکیر و منکر

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود «وقتی که جنازه انسان را دفن می‌کنند، دو فرشته به نام نکیر و منکر، نزد او می‌آیند، که صدایشان مانند رعد غرنده، و چشمهایشان مانند برق خیره‌کننده است، که زمین را با نیش‌های خود می‌شکافند و پاهای خود را با موهای خود به شدت بر زمین می‌کوبند و به سوی مرده می‌آیند. (فروع کافی: ۳ / ۲۳۸ و ۲۳۶).

و در روایت دیگر آمده که: «نکیر و منکر با غیظ و غضب وارد قبر می‌شوند و با صدایشان چنان بلند و ترسناک است که همچون صدای غرش رعد است. و چشمهایشان همچون نور رعد و برق می‌درخشد. و چنان صیحه ای بر میت می‌زنند که موهای بدنش سیخ سیخ می‌شود. او را بلند می‌کنند و می‌نشانند بعد شروع می‌کنند به سؤال کردن، که مرده وقتی این افراد و این حالت‌ها را می‌بیند لال می‌شود (بحار، ج ۶، باب احوال القبر و البرزخ). البته چگونگی برخورد آنها با میت، براساس ایمان و انحراف او است، و چهره آنها در برخورد با مومن خالص، با چهره آنها در برخورد با کافر خالص، تفاوت دارد، چنان‌که ابوبصیر از امام صادق (ع) پرسید: «آیا این دو فرشته بر مومن و کافر، به یک صورت، وارد می‌شوند؟» امام صادق (ع) فرمود: «نه» (فروع کافی: ۳ / ۲۳۸).

### ۱۲. حوض کوثر

«حوض کوثر» نام نهر یا حوضی در بهشت است در لغتنامه دهخدا، معنای این واژه چنین است:

حوض کوثر: [حَضِّ كَثَّ] (ترکیب اضافی، مرکب) حوضی است در بهشت. (ناظم‌الاطباء). حوضی بیرون بهشت در موقف که منبع آن کوثر است. واژه کوثر یکبار در قرآن آمده و سوره‌ای نیز به همین اسم نامگذاری شده است. اما «حوض کوثر» در قرآن نیامده و صرفاً در احادیث معصومین به آن اشاره شده؛ از جمله در حدیث متواتر ثقلین چنین آمده است: «داعی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتکم بهما لن تضلوا ابداً حتی یردا علی الحوض»

از ابن عباس روایت شده که گفت هنگامی که سوره کوثر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، امام علی علیه السلام به ایشان گفت: «یا رسول الله، کوثر چیست؟». پیامبر فرمود: «نهری است که خداوند با اعطای آن به من، مرا گرامی داشته است.» علی علیه السلام گفت: «آن را برای ما توصیف فرما». پیامبر فرمود: «کوثر نهری است که زیر عرش الهی جاری است. آبش سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل است. ریگ‌هایش زبرجد و یاقوت و مرجان، گیاهش زعفران و خاکش مشک بوست.» علامه مجلسی در جلد هشتم بحارالانوار، فصل مستقل و مفصلی به کوثر اختصاص داده و به ویژگی‌های حوض کوثر و ساقی و صاحب آن پرداخته است (بحارالانوار، ۸ / ۱۶ - ۲۹).

## ۱۳. شفاعت

دهخدا واژه شفاعت را اینچنین معنا می نماید:

شفاعت [ش ع ] (از ع، امص) خواهش گری و پایمردی (از ناظم الاطباء) (صراح اللغه). خواستاری. ذرع خواهش گری خواهش گری کردن. پایمردی. (یادداشت مؤلف). خواهش. (مهذب الاسماء) (السامی فی الاسام) توسط و میانجیگری و پادرمیانی. درخواست و استدعای عفو و بخشش. (ناظم الاطباء) میانجی در پیش شاهی یا بزرگی تا بر گناه کار بخشاید.

در آیه ۴۴ سوره مبارکه زمر آمده: «همه شفاعت برای خداوند است» ولی خداوند به افرادی که خودش بخواد اذن شفاعت می دهد؛ همان طور که خداوند علم غیب را مخصوص خود می داند اما در آیه ۲۷ سوره جن می فرماید: «خداوند عالم به غیب است و بر علم غیبش کسی را مطلع نمی گرداند، مگر رسولش و کسی را که مورد پسند و رضایت او باشد.» بنابراین علم غیب مخصوص خداوند است و علم رسول خدا همان علم خداست. شفاعت هم مخصوص خداوند است و به افراد دیگری نیز این اجازه داده شده است. "همه مسلمانها شفاعت را قبول دارند و روایات زیادی از طریق شیعه و سنی در این باب وارد شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس سه چیز را انکار کند، از شیعیان ما نیست. معراج رسول خدا و سؤال در قبر و شفاعت». امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا اجازه شفاعت امتش را داراست. ما نیز شفاعت شیعیان خود را می کنیم و شیعیانمان نیز شفاعت اهل خودشان را شفیعیان در روز قیامت از روایات زیادی که در این مورد وارد شده، معلوم می شود که شفیعیان در روز قیامت فراوانند؛ از جمله انبیاء الهی، علماء، شهداء، ملائکه، مؤمنین، اعمال صالح، ائمه اطهار و قرآن.» (حسینی طهرانی، ۱۳۸۵، ج نهم: ۳۵۰ - ۵۷).

## ۱۴. بهشت

لغتنامه دهخدا در مورد بهشت می گوید: «بهشت در لغت ریشه اوستایی دارد و به معنای خوش تر، نیکوتر، جهان بهتر (فردوس، خلد، جنت). جای خوش آب و هوا، فراوان نعمت و آراسته است که نیکوکاران پس از مرگ در آن جاودان باشند.» و در فرهنگ معین درباره این واژه آمده است: «(ب ه) [پ ه] (ا) جایی خوش آب و هوا و سرسبز و خرم و سرشار از خوبیها و لذتها که پاداش پس از مرگ است، فردوس، جنت، مینو، خلد». ویژگیهای بهشت و بهشتیان عبارت است از: قرآن کریم در مقام ترسیم چهره و ویژگیهای بهشت و بهشتیان آیات فراوانی را اختصاص داده است؛ مانند:

۱- باغهای طربانگیز که زیر درختان آن نهرها جاری است. این بیان حدود ۷۰ بار در قرآن آمده است.

۲- درختان و سایه های آن مانند میوه هایش همیشگی است: «أَكْلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا». (سوره رعد، آیه ۳۵)

۳- فرشتگان بر بهشتیان وارد می شوند و سلام و تحیت می گویند. (سوره رعد، آیه ۲۳)

۴- ساقی شرابشان پروردگار، و شرابشان طاهر و پاک است. (سوره دهر، آیات ۱۲ - ۲۱)

۵- نهرهایی از شراب ناب که برای نوشندگان لذت بخش است و چشمه هایی از شیر که طعمش تغییر نیابد و

چشمه‌هایی از غسل مصفا در آن جاست. (سوره محمد - صلی الله علیه و آله و سلم -، آیه ۱۵)  
 ۶- در آن جا برای بهشتیان از همه میوه‌ها به اضافه لطف و بخشش پروردگارشان هست. (سوره محمد - صلی الله علیه و آله و سلم -، آیه ۱۵)

در سوره رعد، خوردن طعامهای بهشتی را دائمی شمرده است، و سایه لطیف درختان آن را پیوسته و مستمر دانسته است: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ». مثال آن بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است، تا چنین است که از زیر درختان انبوه و سر بهم آورده اش نهرهایی جریان دارد. خوراکی‌ها و سایه آن نیز پیوسته و دائم است. این است عاقبت کار کسانی که پرهیزکار شوند، و عاقبت کار کافران آتش است (حسینی طهرانی، ۱۳۸۵: ۱۰/۱۹۹).







### ۱۵. عذاب جهنم

«جهنم [جَهَنَّمَ] [ع] نام دوزخ. (منتهی الارب) دار مکافات و کیفر پس از مرگ، و آن ممنوع از صرف است. صاحب کلیات گوید: جهنم را گویند، عجمی و گویند فارسی و گویند عبرانی است و اصل آن کَهَنَام است. (اقرّب الموارد). جهنم از عبری جهینون. دوزخ. سقر. مرزغان. مرزغن. دمندان. جحیم» (لغتنامه دهخدا)

در فرهنگ معین در مورد جهنم آمده است: «(جَهَنَّمَ) [مع] [ع] دوزخ را جلو چشم کسی آوردن (کن). کسی را به شدت زجر دادن؛ سر به زدن (کن). بسیار گران شدن». خداوند عزوجل، بهشت را قبل از آتش آفرید، و طاعت را قبل از معصیت، و رحمت را قبل از غضب، و خیر را قبل از شرّ، و زمین را قبل از آسمان، و زندگی را قبل از مرگ، و خورشید را قبل از ماه و نور را قبل از تاریکی. و شاید درهای هفتگانه دوزخ که هر یک شخص تازه وارد را به یک درک خاصی می برد، براساس اختلاف حجاب‌های واردین و تفاوت مراتب توغّل در کثرات باشد؛ چون هرچه نسبت به امور اعتباریه دنیویّه فانیه و کثرات اوهامیه اعتنا بیشتر شود، منزله دوزخ که آن را درک گویند شدیدتر است و بالعکس. در تفسیر «مجمع البیان» گویند: «درک به معنای طبقه است، چون آتش طبقاتی دارد که آنرا درکات گویند، همچنانکه مراتب بهشت را درجات نامند» (مجمع البیان، طبع صیدا، ۱۳۰/۲).

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا. (آیه ۴، از سوره ۷۶: الانسان). «ما برای کافران سلسله و زنجیرها، و غل‌ها و آتش سغیر را مهیا و آماده کرده‌ایم». و درک هفتم جهنم است، و در آن فلق چاهی است در دوزخ که چون سر آن چاه را بگشایند آتش به شدت شعله ور شود و فوران کند، و شدیدترین عذاب‌های آتشین در آنجاست (حسینی طهرانی، ۱۳۷۹: ۲۹۹-۲۹۸).

جدول ۳- نقوش مربوط به پاداش و عقاب جهان اخروی (مأخذ نگارنده)

|   |  |
|---|--|
|    |    |
| <p>اعمال ثواب (بایکلا)</p>  | <p>اعمال ثواب ( کبریا کلا)</p>   |
|   |   |
| <p>جهنم و مجازات گناهکاران ( شیاده)</p>   | <p>حوض کوثر ( کبریا کلا)</p>   |
|  |  |
| <p>عزرائیل بر سر بیمار (کبریا کلا)</p>  | <p>نکیر و منکر (کبریا کلا)</p>   |
|  |  |
| <p>گناه کاران در جهنم (کاری کلا)</p>  | <p>ترازوی اعمال (کبریا کلا)</p>  |

## نتیجه‌گیری

نظر به اینکه بناهای مذهبی در مازندران، جهت برپایی مراسم عزاداری برای شهادت امام حسین (ع) و یارانش برپا شده است، نقش مایه های این بناها نیز کارکردی فراتر از تزئین داشته و در همسو با کارکرد مذهبی این بناها، عمل می‌نمایند. از دیدگاه جامعه شناسی، تعزیه با توجه به تعدد جوامع در ایران و تنوع فرهنگی و قومی و گوناگونی زبانی و با عنایت به اقلیم مختلف در هر منطقه، شکل و ساختار ویژه خود را می‌یابد. تأثیر هنر شبیه خوانی و تعزیه، که از نقطه نظر ساخت و بافت جامعه و آداب و رسوم و فرهنگ مردم، آیین‌ها و سنت‌های محلی و بومی، پایگاه به‌خصوصی در این منطقه می‌یابد، به‌ویژه اینکه بخشی از قلمرو نهاد دین که یکی از نهادهای الهی - اجتماعی است، کاملاً در نقوش آنها مشهود است. این اماکن مذهبی برای جمع‌شدن توده مردم به هم جهت بالابردن روحیه ملی و مذهبی مردم در جامعه بر پاشدند. فضای آن‌ها پیوسته از اعتقادات عمیق مذهبی و خصلت‌های پهلوانی و سلحشوری رفتار پهلوانان اساطیری، حماسی، ملی و مذهبی و جوانمردان جامعه پوشیده بود. نقوش مذهبی به‌کار رفته در بناهای مذهبی مازندران شامل نقوش پیامبران و امامان و حوادث تاریخی مذهبی و نقاشی‌های مربوط به جهان آخرت و از این قبیل است. باورها و اعتقادات مذهبی، نقش مهمی در خلق نقشمایه‌های سقافارها داشته‌اند. دسته‌ای از این باورها در مورد جهان آخرت، پاداش و جزا، سنجش اعمال نیک و بد، و ملائک مرتبط با این اعتقادات مذهبی می‌باشند روایات دینی بسیاری از موارد به تصویر کشیده شده‌اند که بیشتر این مضامین در مورد واقعه کربلا، امامان به ویژه حضرت امیرالمومنین (ع) بوده است. بعضی از این موضوعات، در خاوران‌نامه آورده شده است.

مضامین مذهبی کلی عبارتند از: آیین‌ها و مراسم عزاداری واقعه کربلا، باورهای عامیانه، قصص قرآنی و شمایل امامان و انبیاء؛ اعتقاد به جهان پس از مرگ، و معاد؛ پاداش نیکان و مکافات گناهکاران؛ فرشتگان با نامه‌های اعمال ثواب و شیطان با در دست داشتن نامه اعمال سیاه؛ حضور عزرائیل بر بالین بیمار، خاک گرفتن عزرائیل، سؤال نکیر و منکر و حوض کوثر؛ فضای بهشت و دوزخ با عذاب گناهکاران و پاداش نیکوکاران؛ جهان آخرت، پاداش و جزا، سنجش اعمال نیک و بد، و ملائکه؛ نمادهای مرتبط با آب که طور مستقیم و غیر مستقیم متضمن مفاهیم آب و آبیاری می‌باشند؛ قصص قرآنی از جمله: معراج پیامبر (ص) و بارگاه حضرت سلیمان؛ در نهایت می‌توان مضامین تصویری این بناها را مطابق با مذهب، ادبیات و فرهنگ عامه دوره قاجار دانست. این نقوش از متون تعزیه، نقاشی قهوه‌خانه‌ای و کتب چاپ سنگی دوره قاجار منشأ گرفته و متضمن کهن الگوها و اساطیر مستتر در اعتقادات مردم منطقه می‌باشند.

## منابع

## کتاب‌ها

## قرآن.

ابن منظور. (۱۹۷۰). لسان العرب، دارصادر، بیروت.

ابوهلال عسکری، حسن. (۱۴۱۲ق). الفروق اللغویة، به کوشش بیت‌الله بیات، قم.

الیاده، میرچا. (۱۳۸۲). اسطوره، رویا، راز، ترجمه: رویا منجم، چاپ سوم، نشر علم، تهران.

اشرفی، عباس. (۱۳۸۲). مقایسه ی قصص در قرآن و عهدین، انتشارات داستان، تهران.

آشنایی با معارف قرآن. (۱۳۸۰). تفسیر موضوعی (۱)، قصه‌های قرآن، واحد تدوین کتب درسی سازمان حوزه‌های خارج از کشور.

آیت‌الله زاده نایینی، مهدی. (۱۳۷۹). معراج به روایت فیض کاشانی، انتشارات ام ابیها، قم.

بلاغی، صدرالدین. (۱۳۴۵). قصص قرآن، امیرکبیر، تهران.

بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۸۲). باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، انتشارات فرهنگ، تهران.

پروینی، خلیل. (۱۳۷۹). تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن، فرهنگ گستر، تهران.

پورخالقی چترودی، مه‌دخت. (۱۳۷۱). فرهنگ قصه‌های پیامبران، آستان قدس رضوی، مشهد.

تمیم‌داری، احمد. (۱۳۷۹). داستان‌های ایرانی (۱). پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران.

جوهری، اسماعیل. (۱۳۷۶). صحاح، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، قاهره.

حریری، محمد یوسف. (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات قرآنی، هجرت، قم.

حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۵). معادشناسی، علامه طباطبایی، تهران.

حسینی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۷). مبانی هنرهای قصه‌های قرآن، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، تهران.

خرمشاهی، بهاء‌الدینی. (۱۳۸۱). دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: دوستان (و) ناهید، چ ۲، چاپ، گلشن، تهران.

خزائلی، محمد. (۱۳۸۶). اعلام قرآنی، نشر امیرکبیر، تهران.

بهار، مهرداد. (۱۳۷۸). پژوهشی در اساطیر ایران، چ ۴، انتشارات آگه، تهران.

راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن، به کوشش صفوان عدنان داوودی، دمشق.

- رسولی محلاتی، سید هاشم. (۱۳۸۸). تاریخ الانبیا، نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- رضایی، سید مهدی. (۱۳۸۴). آفرینش مرگ در اساطیر، نشر اساطیر، تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). بامداد اسلام، امیرکبیر، تهران.
- زمخشری، محمود. (۱۳۸۵). الکشاف، قاهره.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
- الطریحی، فخرالدین. (۱۳۸۶). مجمع البحرین، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، تهران.
- طوسی، خواجه نصیرالدین محمدبن حسن. (۱۳۶۰). تلخیص المحصل، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، تهران.
- طوسی، محمد. (۱۴۰۹). التبیان، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت.
- عباسی مقدم، مصطفی. (بی تا). اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی آن، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، بی جا.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور، چاپ یازدهم (در نرم‌افزار الکترونیکی جامع التفاسیر قرآن مرکز تحقیقات اسلامی نور)، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران.
- مجلسی، علامه محمدباقر. (بی تا). بحارالانوار، ج ۸، قم، نشر فقه، قم.
- محمدی اشتهاوردی، محمد. (۱۳۸۲). سیمای معراج پیامبر اسلام (ص) از دیدگاه‌های گوناگون، انتشارات نبوی، تهران.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۴). شرح زندگانی من، یا، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، نشر زوار، تهران.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- مهر، فرهنگ. (۱۳۷۴). دیدی نو از دینی کهن، فلسفه زرتشت، انتشارات جامی، تهران.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۶). ادبیات داستانی: قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان، مهناز، تهران.
- نیشابوری، ابواسحق. (۱۳۸۴). قصص الانبیا، به اهتمام حبیب یغمایی، علمی فرهنگی، تهران.
- همدانی، محمدبن محمود. (۱۳۸۷). عجایب نامه (عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، نشر مرکز.
- هینلز، جان راسل. (۱۳۸۳). شناخت اساطیر ایران، مترجم: محمدحسین باجلان فرخی، انتشارات اساطیر، تهران.

#### مقالات

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲). قصه دینی: گفتگو با حضرت آیت‌الله جوادی آملی، فصلنامه فارابی، دوره ششم، ش

۲۰: ۴-۲۱

قنادی، صالح، آشنایی با معارف قرآن: تفسیر موضوعی (۱) قصه‌های قرآن، سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، قم.

کلاتری، منوچهر. (۱۳۵۳). رزم و بزم شاهنامه در پرده‌های بازاری قهوه‌خانه‌ای، هنر و مردم، شماره ۱۳۴، ۱۵ - ۲.

گوبینو، ژوزف آرتور. (۱۳۷۰). «تئاتر در ایران»، ایران‌نامه، ش ۲، ۳۳-۱۷.

معارف، مجید. (۱۳۸۵). روش قرآن در طرح وقایع و سرگذشت‌های تاریخی، صحیفه مبین، شماره ۳۹: ۸-۷.